مجله فکاهی

مُلانصرالدین



۳۲ سال سوم
شماره هشتم



مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.

سر و ته مقاله

من و شورای نگهبان یهوکی!

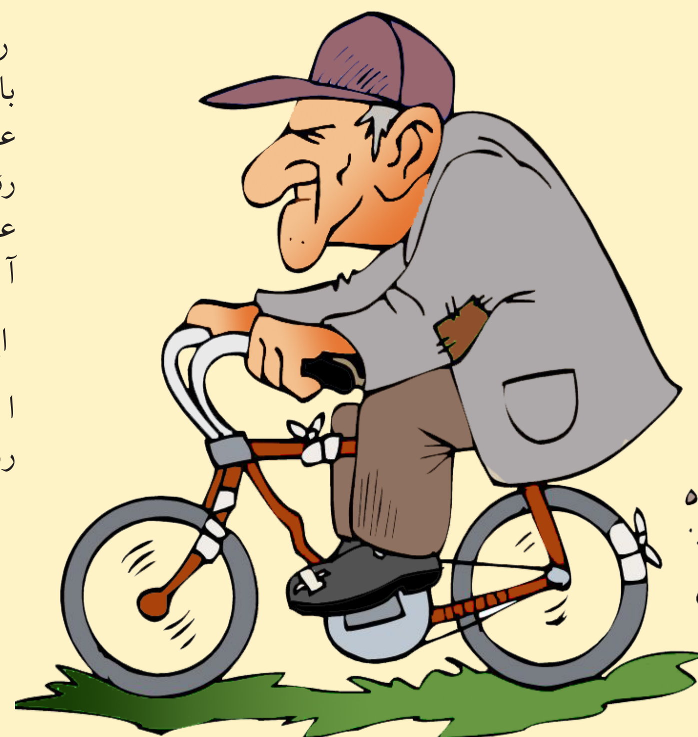
من کلا از انتخابات خوشم می‌آد! آدمیزاد می‌تونه بره از وسط تا چند تا آدمیزاد دیگه، یکیشو انتخاب کنه!

برا چی چی!؟

چی‌چیو برا چی‌چی! خب! اگه خوب نبود، چرا توو خارج از وسطی کلی آدمیزاد، یکیو انتخاب می‌کنن؟ مگه بی‌کارن؟

تازه ما این جا یه شورایی داریم که کارش نگهبانیه... یکی از این کارهای خب این شورا اینه که از یه تعداد، چند تا دونه انتخاب می‌کنه تا ما گیج نشیم. خدا خیرشون بده! من از همین هفت تا فقط تونستم اسم یکیشو حفظ کنم. اونم چون توش رئیس داشت. یکی دیگشون که دیگه نوبر بود، هم قاضی داشت، هم هاشمی... آخه قاضی چه ربطی به هاشمی، رحمت کرده داره؟ تازه ریش داشت این هوا! هاشمی‌ها که ریش ندارن! یکیشون که هم ریش نداره، هم چادور داره، هم ضد چادور تبلیغ می‌کنه.

داشتم می‌گفتم که خدا شورای نگهبان رو حفظ کنه که اگه نبود، دیگه انتخابات نمی‌شد که... می‌شد کنکور!



خدا بگم این سکینه رو چی کار کنه! رفته‌س با این‌ها که فکراشون روشنه آ خیلی کمپوت راه می‌ندازن توو این شبکه‌ها آ هی تبلیغ می‌کنن که شرکت نکنین. آ انتخابات اصی خب نیست.

هی بشش گفتم: آخه گامبو... خودت و ننه‌ات و بابای رحمت کرده‌ات کلهم اجمعین با هم یه سیکل دارین، اون هم مالی بابات بود. برا من متفکر شدی؟

می‌گم: مگه قراره رئیس‌جمهور کاری برا مملکت بکنه؟ مگه بناست؟ مگه نجاره؟ رئیس‌جمهوری باید اول از همه، قیافه داشته باشه... یعنی اول از همه، خوشگل باشه! نه از این خوشگل‌ها که زن‌ها براش بمیرن ها، نه! یه جور خوشگل باشه که مرد هم بگه "به به!"

ای خاک توو سرتون بکنم، با این فکرای خرابتون! من مطمئنم که فکرتون رفت جای بد بد..! بذار یک کلمه استفاده بکنم.

ها!

هیبت!

آره، هیبت! حالا فهمیدین؟ می‌باس بره بشینه توو کاخش آ وقتی این خارجیا می‌آن، باهاشون دس بده، آ بلد بشه که حرف‌های قشنگ قشنگ بزنه. من اینقذه از حرف‌های قشنگ قشنگ خوشم می‌آد که نگو! درسته بعضیاش مال اینه که آدمو خر بکنن ها! اما عوضش با حرف‌های قشنگ خرش کنن، نه با هر حرفی..!

راسیاتش من فکر می‌کنم که آدم می‌باس مثل من باشه: نه خر بشه، نه خر نشه! اصی به ما چه؟ یه عده برن اون بالا رئیس بشن، حالا اسمشون هم رئیسی باشه، چه بهتر... اسمش هم روش باشه! یه عده خر بشن طرفدارش بشن آ یه عده دیگه خر بشن آ بشن طرفدار یکی دیگه!

این‌ها شدن دو عده! خب؟

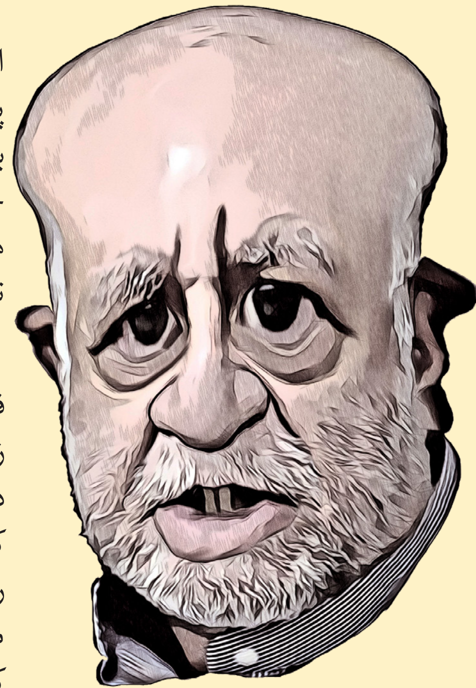
ا ما مملکت یه عدهٔ سومی هم نیاز داره که سرشون رو بندازن پایین و زندگیشونو بکنن، عینی من!

احمد آقا قاطی پاتی



اخبار داخله

زنگنه: تصمیمات اوپک پلاس، به ما چه؟



وزیر نفت کشورمان اعلام کرد: اوپک پلاس هر تصمیمی بگیره، واسه شیکم خودش گرفته و ما هیچ توجهی به تصمیماتش نداریم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، زنگنه در حالی که دکمه‌های کتش را باز کرده بود و تسبیحش را دور دستش می‌چرخاند، اعلام کرد: "اوپک پلاس، هر تصمیم که بگیره ما گوش نمی‌کنیم و کار خودمون رو می‌کنیم. ما خودمون رو به اجرای تصمیمات اوپک پلاس ملزم نمی‌دونیم."

او در پاسخ به سئوال خبرنگار ما که پرسید: "آخه چرا؟ آقای وزیرا!" گفت: " واسه این که تحریمم و هیچ کی از ما نفت نمی‌خره!"

خبرنگار ما گفت: "ایششش! خب این که خیلی بده! بعد شما پزش هم می‌دین؟"

زنگنه گفت: "ببینم تو که این همه عشوه اومدی تا حالا خواستگار پر و پیمون و درست و حسابی گیرت اومده؟"

خبرنگار ما گفت: "خب چرا! اما بابام ردشون می‌کنه می‌گه دوماد سر خونه نمی‌خوام..."

آقای زنگنه گفت: "اما با این قیافه‌ات، باز هم عشوه چسی می‌آی، مگه نه؟ خب ما هم همین طور..."

ما در این جا به جناب وزیر اعتراض داریم که اگه پول نداریم یه خبرنگار خوشگل و نازنازی استخدام کنیم، شما حق ندارین به روی ما بیاورین و این جور کنفمون کنین!

بغض ایرانیان از شادی ترکید: پایان تحریم‌ها..!

آمریکا اعلام کرد که پس از مذاکراتی طولانی و پر پیچ و خم و پر بیش و کم و ...بالاخره، تحریم‌های سه نفر از ملت ایران تمام شد: عره و عوره و شمسی کوره!



به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دولت آمریکا ضمن تبریک به ملت ایران به سبب این پایان پرهیجان برای تحریم‌های این سه نفر، اطمینان داد که اگر مذاکرات همین طور ادامه یابد، تحریم سه نفر دیگر را هم لغو می‌کند و همین طور سه نفر، سه نفر، تحریم‌ها کم می‌شود، تا کل هشتاد و چند میلیون تحریمشان پایان پذیرد.

این مقام آمریکایی که بعد از دانستن معنی چند فحش ناموسی ایرانی، خواستار آن شد که نامش فاش نشود، تاکید کرد: "البته پایان تحریم این سه نفر، هیچ ربطی به مذاکرات هسته‌ای ندارد، بلکه مقام‌های دولت آمریکا به خال لب این سه دوست گرفتار شدند و چشم بیمارشان را دیدند و بیمار شدند!"

او در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که بالاخره، تحریم چه کسانی در مذاکرات هسته‌ای لغو شده است، گفت: "تحریم نیروهای آمریکایی در حال خروج از افغانستان..!"

ملانصرالدین، مسئولیت حمله به کشتی اسرائیلی را پذیرفت!

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین با صدور بیانیه‌ای، مسئولیت حمله به کشتی اسرائیلی را پذیرفت و تاکید کرد: این اقدام انسان دوستانه را برای تعیین تکلیف کشتی انجام می‌دهد.

این خبرگزاری در بیانیهٔ خود اعلام کرد: "با توجه به این که جیگر ما از هدف قرار گرفتن این کشتی اسرائیلی خنک شد و در عین حال، بسیاری از چشم‌های منتظر در امارات به دریا دوخته شده بود، تا این کشتی از راه برسد، این خبرگزاری ضمن اعلام عذاب وجدان خود از بابت خنک شدن جیگر کادر این خبرگزاری، کلیهٔ مسئولیت این حمله را به عهده می‌گیرد."

مدیر مسئول این خبرگزاری که پشت کامپیوتر نشسته و ترانهٔ "کاش بدونم از کدوم جعده می‌آی" را گوش می‌دهد و هی دماغش را بالا می‌کشد، در این باره گفت: "من فعلنده حال ندارم، جوابت را بدم! چون هم جیگرم خنک شده و هم عذاب وجدان گرفتم. حالت دو قطبی بدیه!"



معاون این خبرگزاری در این باره به ما اطلاع داد: "راستش ما خیلی به دعا اعتقاد داریم و شب و روز دعا می‌کنیم که یکی از اهداف اسرائیلی هدف قرار بگیرد و جیگرمان خنک شود. اما وقتی خنک می‌شود، از اون طرف عذاب وجدان می‌گیریم که باید در این باره کمی تراپی بشویم و بالاخره با یکی از این دو احساس کنار بیاییم. یا دچار خنکی جیگر بشویم و یا دچار عذاب وجدان... جفتش با هم نمی‌شه که..!

راند پنجم مبارزه بین ما و ویروس کرونا



از آغاز بازی بین ما و ویروس کرونا، چهار راند گذشته و هر چهارتاش را باختیم و حالا می‌رویم که راند پنجم را آغاز کنیم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، بازی ضعیف ما در برابر ویروس کرونا که منجر به باخت مفتضحانهٔ ما در برابر این ویروس شده، کار را بر سرمربی و مربیان تیم تنگ کرده است و باعث شد: یکی از مربیان فوش بدهد و بگوید: پفیوز!

خبرنگار ما اسم این مربی را نپرسید، چون همتون اسمش را بلدید، فقط از ایشان مؤدبانه پرسید: " چرا فوش می‌دی لاشی!"

او پاسخ داد: "من با شما نبودم که..!"

خبرنگار ما گفت: "پس با کی بودی؟"

ایشان پاسخ داد: "با پفیوزها..!"

خبرنگار ما گفت: "آهان! پس ببخشید، خیال کردم با ما بودی..!"

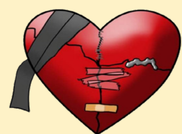
مطالبات کارگران، بالاخره روزی پرداخت خواهد شد!

به دنبال اعتراضات کارگران صنعت نفت، دربارهٔ مطالبات معوقه، مسئولان ذی‌ربط تاکید کردند که روزی بالاخره این مطالبات پرداخت خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مسئول ذی‌ربط، با قید این که جون باباتون، اسم منو منتشر نکنید، افزود: "کارگران نگران نباشند! مطالبات آن‌ها هر چند ممکن است «خیلی دور، کاشکی نزدیک» باشد، اما سرانجام پرداخت خواهد شد. بالاخره بعد از یک جمعه پرداخت می‌شود. شاید این جمعه، شاید جمعه بعد، شاید جمعهٔ دو سال بعد، شاید..."

خبرنگار ما سخن این مسئول را قطع کرد و گفت: "این که شد بزک نمیر بهار می‌آد، کمبیزه با خیار می‌آد!"

مسئول مربوطه تاکید کرد: "این ضرب‌المثل قدیمی شده، چون هم گوشت بز گران شده و هم کمبیزه را می‌گذارند رشد کند و همراه با خیار صادر می‌شود. به تعبیر بهتر، جناب‌عالی همراه کارگران بروید کشکتان را بسابید!"



همراه با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- با سلام به خوانندگان مجله و استاد عزیز ما دکتر الاغ خرنژاد، گفتگوی این شماره را با شما آغاز می کنیم!

• آغاز کن!

- دکتر، چرا افغانستان این طور قاراشمیش شده؟ اوضاعش ریخته به هم..!

• نسبت به چه دوره‌ای اوضاعش به هم ریخته؟ نسبت به دولت کوشانیان، یا ساسانیان یا صفویان؟

- نسبت به همین پارسال!

• اوضاع افغانستان در مقایسه با چهل سال گذشته، همین بوده، فقط یخته فیتیله بالا می‌ره و بعد دوباره پایین می‌آد که آن هم در ارتباط با آب و هواست!

- چه ربطی به آب و هوا داره؟

• یعنی همین! مثل رانندگی در این منطقه است. هر جا سایه باشه، ماشین می‌ره همون طرفی! مگه نمی‌بینی چقدر تصادف کله به کله زیاده... همه با هم دوست دارن در قسمت سایه باشن، خو تصادف می‌شه!

- استاد ما را گرفتی؟

• فعلا که شما ما را گرفتی! نیک نظر کن و این پالان و افسار را ببین! قطعا خلعت بابت مشورت‌های سیاسی نیست.

- استاد من دارم دربارهٔ آب و هوا و ربطش به درگیری‌های افغانستان سئوال می‌کنم.

• من هم جوابت را دادم! چهل سال آزگاره، بعد از گذشت مراسم عید نوروز و دید و بازدید، کم‌کم جنگ در افغانستان شروع می‌شه. از جاهای گرم‌تر به سردتر! هر جا زودتر گرم بشه، دعوا اون جا شروع می‌شه.

- آخه چرا؟

• چرا نداره! هر قبیله‌ای داره از منافعش دفاع می‌کنه.

- آهان منظورتون احزاب افغانستانه!

• ای خدا! قربون عدالتت برم! آخه چرا این افسار باید دور پوزهٔ من باشه؟ چرا پالون روی کمر منه... این نوع بشر که از نظر بلاهت، خیلی بدتر از ما خرهاست.

- عه! چرا ترش می‌کنی؟ مگه من چی گفتم؟

• احزاب افغانستان! آخه پدرسوخته، افغانستان می‌تونه حزب داشته باشه؟

- پس این حزب اسلامی افغانستان و حزب نمی‌دونم چی چیه افغانستان چیه؟

• پس چی اسم بذارن؟ بذارن حزب قبیلهٔ فلان زهی؟ اون هم در منطقه‌ای که بچهٔ ده ساله رو پروفایلش در فیس‌بوک اسم مستعار می‌ذاره؟ ای خدا! مصبتو شکر!

- ها! تازه فهمیدم، شما داری می‌گی این جنگ قبائله بر سر منافع..!

• ها! پس بلاخره فهمیدی! دعاهای من به درگاه خدا مستجاب شد!

- خب پس نقش آمریکایی‌ها این وسط چیه که همراه با رفتنشون از افغانستان جنگ شروع شده؟

• در افغانستان، هر گونه موجودیت سیاسی، در اصل قبیله است.

- بابا شوخی نکن! یعنی حتی آمریکایی‌ها!

• بعله! حتی آمریکایی‌ها..! ما با تو موجود دو پای ابله، چه حساب شوخی داریم؟

- خیلی جالبه! یعنی داری می‌گی در طول این چند سال، افغانی‌ها، به نیروهای آمریکایی در افغانستان به چشم یک قبیله با منافع قبیله‌ای نگاه می‌کردن.

• نه خیر! به دولت ایالات متحدهٔ آمریکا، به چشم قبیله نگاه می‌کردن که با یک قبیلهٔ دیگه که اسمش دولت افغانستانه متحد بود و ضد قبیلهٔ دیگه‌ای به نام طالبان می‌جنگیدن...

- حالا هم یکی از این دو قبیله بیرون رفته و قبیلهٔ

دولت افغانستان تنها مونده!

• دقیقا! و این یعنی چی؟

- یعنی اوج‌گیری بحران!

• نه خیر! این یعنی حل و فصل بحران!

- این دیگه چی بود؟ حل بحران!؟

• بعله! حل و فصل بحران! چون نقش یک قبیلهٔ خارجی ناهماهنگ با جامعهٔ افغانستان حذف شد و حالا قبایل افغانی مشکلاتشان را با تنها راه‌حل موجود حل و فصل می‌کنن.

- راه‌حل سیاسی!

• ها ای که گفتی یعنی چه؟

- نگو تنها راه موجود، حل و فصل نظامیه!

• هر کی غیر این را بگه، یه تخته‌اش کمه! تنها راه حل موجود موازنهٔ قواست که باید برقرار بشه، بدون نقش خارجی!

- زکی! مگهٔ پونصد سال پیشه؟

• نه خیر! هزار سال پیشه! پونصد سال پیش، افغانستان جزو ایران بود و یک قدرت مسلط دائم وجود داشت. ما باید دقیقا دوره‌ای را در نظر بگیریم که افغانستان در دست امرای محلی بود و سر تصاحب قدرت و موقعیت به جان هم افتاده بودن.

- خیلی جالب شد! حالا اگه توافق نکردن چی؟

• تجزیه!

- دربارهٔ یمن هم همین را گفتین!

• دربارهٔ سراسر منطقه همین را می‌گم! مدتی بعد، خودت تجزیهٔ یمن را خواهی دید، وگرنه هر راه‌حل مشترک منجر به جنگ داخلی دیگه‌ای می‌شه. افغانستان فقط یک فرصت داشت تا نوعی موازنهٔ سیاسی برقرار بشه و آن برقراری مجدد نظام سلطنتی بود که حالا اون هم دیگه فایده نداره... یمن شمالی هم اگر بعد از تجزیه پادشاهی نشه، یعنی بازگشت امامیهٔ زیدی، همین آشه و همین کاسه! باز جنگ داخلی دیگه‌ای شروع می‌شه.



- چرا شما اینقده طرفدار سلطنت هستی؟

• چون تنها نظام سیاسیِ هماهنگ با نظام قبیله‌ایه!

- این جوری که شما می‌گین ما بر می‌گردیم به چند صد سال پیش!

• الان افغانستان مال چند سال پیشه؟

- لابد هزار سال پیش؟

• ابله! هزار سال پیش، نظام اقتصادی معینی در افغانستان بود. حالا نظام اقتصادی افغانستان چیه؟

- کلا فروش مواد مخدر!

• نه بابا! نفرمایین! اشرف غنی از راه چابهار، چهار تا قوطی کیشمیش هم به هندوستان صادر کرد.

- چند تا قوطی دیگه هم با هواپیمای جمبوجت به ترکیه صادر کرد!

• یه جفتک بزنم اون جایی که می‌دونم، عن شی!

- نه نوکرتم! امروز خیلی قاطی هستی.

• البته که قاطیم! چند هفته است، فقط به ما کاه می‌دن و آب! می‌گن غذای دام و طیور نداریم. آخه تخم سگ‌ها من دامم یا طیور؟

- خب اگه نباشین هم غذاتون مشترکه! چلوکباب که نمی‌شه بهتون داد..!

• عه! اما جوجوکباب تو دوزار گرون بشه، باید عرت به افلاک برسه!

- استاد! من واقعا متاسفم..! امیدوارم ماه آینده که خدمتت برسم، علوفهٔ تر و تازه بهتون داده باشن!

• ماه دیگه علوفه تازه نیاوردی خودت هم نیا..! آدم فهم شد؟

- بله! بله! در این جا از شما و خوانندگان ارجمند خداحافظی می‌کنم تا ماه آینده و علوفهٔ آینده، فعلا خدافز!



کارتون های مُلانصرالدین





گپ و گفت

– شـنیدی معـاون وزیـر مملکـت، وسـط مصاحبـه گفتـه پوفیـوز؟

● بـه کی گفتـه؟

– چـه می‌دونـم بـه کـی گفتـه؟ امـا سـر و صـدای کلـی آدم در اومـده!

● یعنـی ما ایـن همـه پوفیوز داریـم؟

– نـه! فکـر نکنـم! امـا خـب خیلی‌هـا اعتـراض کـردن و گفتـن پوفیـوز زشـته!

● یعنـی ایـن همـه آدم مـؤدب داریـم کـه تـا حـالا نگفتـن پوفیـوز؟

– اون هـم فکـر نکنـم! پوفیـوز کـه سـهله، مـن بدتـر از این‌هـاش را از فرهیختگانمـون هـم شـنیدم!

● مـن کـه پـاک گیـج شـدم! هـم همـه بـه خودشـون ورداشـتن و هـم همـه بـه همدیگـه میگـن پوفیـوز و هـم همـه می‌گـن زشـته! حـالا ایـن بابـا داشـت بـه کـی



می‌گفـت پوفیـوز؟

– بـه این‌هایـی کـه یـه دفعـه می‌گـن: چـرا واکسـن نیاوردیـن، دفعـه بعـد می‌گـن چـرا واکسـن اسـترازینکا آوردیـن، یـه دفعـه دیگـه... کلا یعنـی هـر بـار یـه بهونـه‌ای مـی‌آرن و دل مـردم رو خالـی می‌کنـن.

● خب پس به همه نگفته!

– بـه اون‌هایـی گفتـه کـه سـیاه‌نمایی می‌کنـن و هـی زحمت‌هـای انجـام شـده را زیـر سـئوال می‌بـرن.

● خـب نـه دیگـه این‌هـا پوفیـوز نیسـتن. قبـول دارم! این‌هـا د*وثـن! حـالا معـاون یـه درجـه تخفیـف بهشـون داده، بـه نظـر مـن درسـت نیسـت!

– یعنی شوما از اون وری غش کردی؟

● چیـزی کـه عـوض داره گلـه نـداره... فقـط یـه آدم د*وث می‌تونـه، بشـینه کپـل بـزاره زمیـن، نـه زحمـت بکشـه! نـه تـلاش بکنـه! فقـط زر زر زر، کارهـای مردمو خـراب بکنـه... آخـه یکـی نیسـت بـش بگـه آخـه مرتیکـه الدنـگ! آخـه پوفیـوز! آخـه د*وث! خجالـت نمی‌کشـی کـه ایـن همـه کادر درمـان دارن زحمـت می‌کشـن، بعـد تـو زحمـت نمی‌کشـی هیـچ! تـازه هـی لوغـوز می‌خونـی و چـوب لای چـرخ مـی‌ذاری..؟

– حـالا یکـی بیـاد تـو رو از بـرق بکشـه بیـرون..! باشـه بابـا مـا بـه همـون پوفیـوز رضایـت دادیم!

● البتـه بنـده ایـن فوش‌هـا را فقـط لایـق کسـانی می‌دونـم کـه مسـئولیت ناپذیـرن و از سـر بی‌مسـئولیتی، ایـن حرف‌هـا را می‌زنـن، امـا اگـه دسـتی در بـازار دارو دارن... کثافتـکاری می‌کنـن... چـوب لای چـرخ مـی‌ذارن تـا بـازار سیاه خودشـونو بـاد بـدن... نـه دیگـه! ایـن فوش‌هـا کمشـونه! صبـر کـن بـرم تـوو کار چنـد تـا فـوش ناموسـی درسـت و حسـابی...

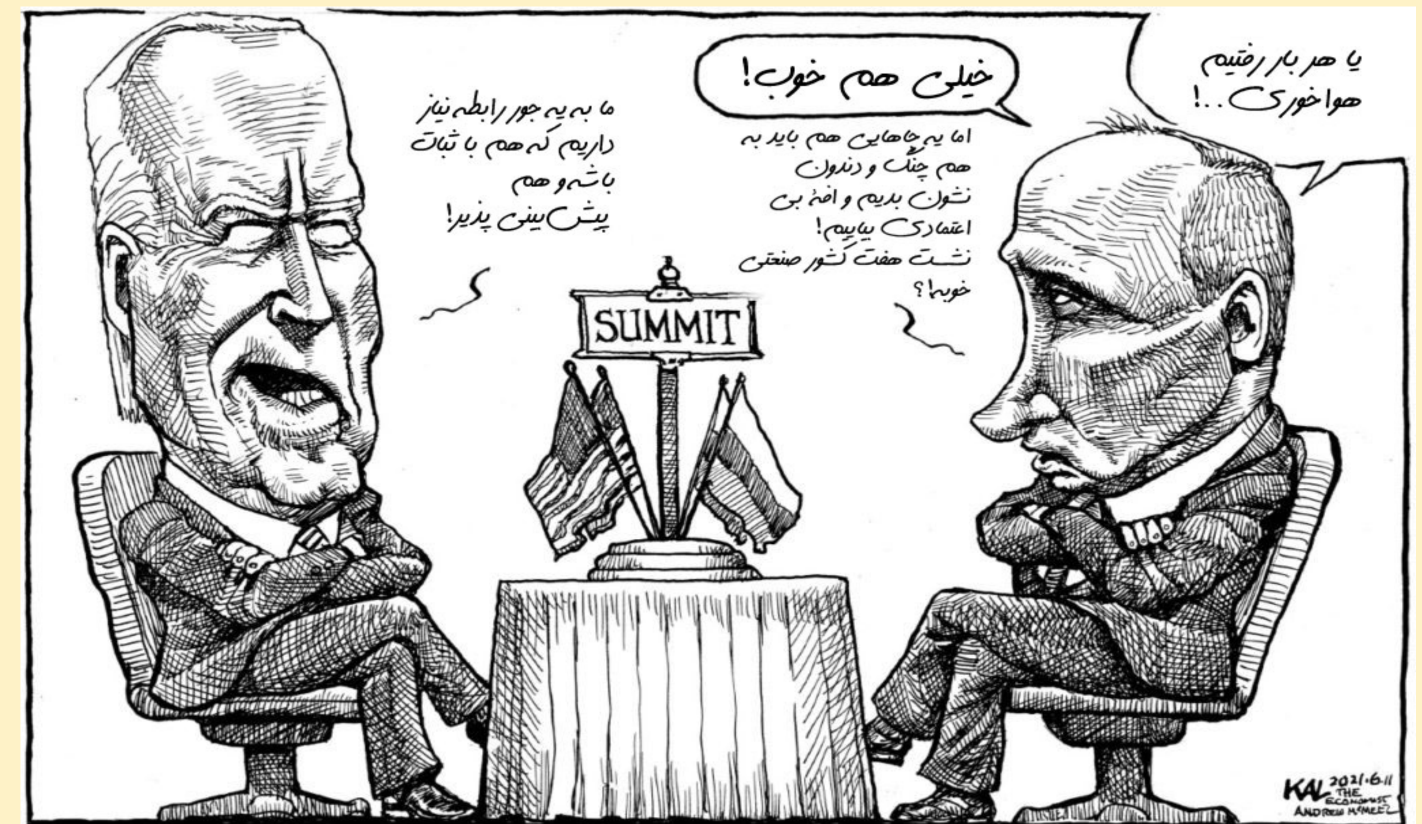
– قربـون دسـتت مـن بـرم کـه عیالـم بفهمـه ایـن فوش‌هـای زشـتو از تـو یـاد گرفتـم، فلفـل دهنـم مـی‌ذاره..!



خبرآنلاین
KHABAR ONLINE
خبرگزاری تحلیلی ایران

مهدی عزیزی



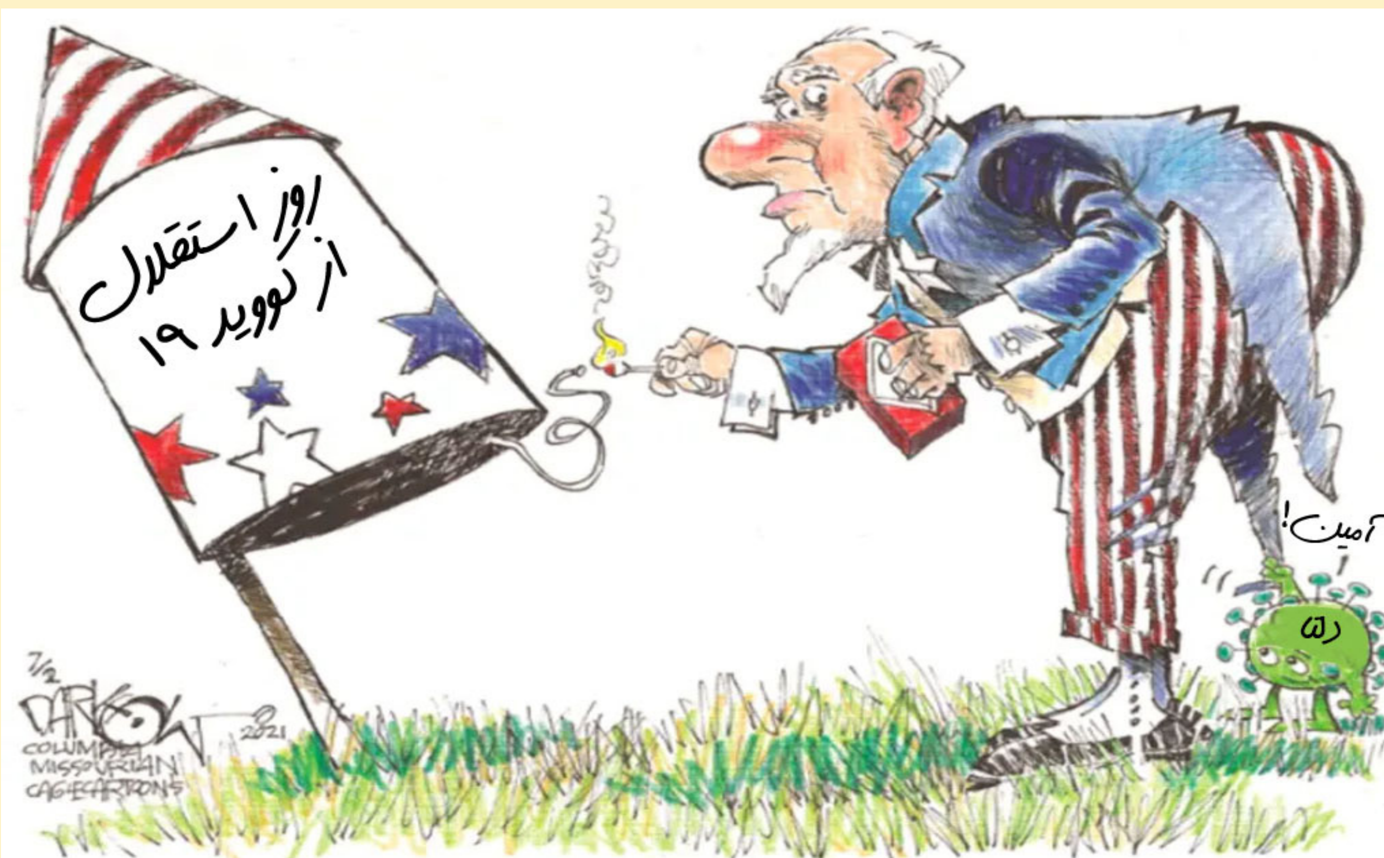


کارتون های خارجی





کارتون های خارجی



نامه‌های جنجالی

درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعی شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر نفتای بنیت برای بنیامین نتانیاهو نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟



نامهٔ سیسی رئیس جمهوری مصر، به آبی احمد، نخست وزیر اتیوپی

از طرف عبدالفتاح سیسی، رئیس جمهوری عربی مصر

به آبی احمد نخست وزیر محترم اتیوپی

سلام به آبی عزیزم! کی فکرش را می‌کرد که روزی من عبدالفتاح سیسی، به نخست وزیر اتیوپی نامه بنویسم؟ اول از همه خود تو باور می‌کردی؟

نه به خدا!

می‌دانم که خیلی مغروری و جوابی که ته دلت هست، به من نمی‌دهی. حقت هم هست. حالا دیگر آب را روی ما می‌بندی؟ نمی‌دانم اگر رامسس سوم الان زنده بود، اول از همه با من چه کار می‌کرد. احتمالا مرا در تابوتی می‌گذاشت و کلی سوسک سیاه گوشت‌خوار هم روی تنم می‌ریخت. می‌داد یک طلسم شش قفله هم روی تابوتم می‌زدند تا اگر کسی از روی کتاب مردگان بخواهد مرا به زندگی برگرداند، دچار لعنت ابدی شود.

من از دکتر زاهی حواس، مصرشناس مشهور خودمان، شنیده‌ام که نیل برای دنیای باستان یک دریا بوده، نصفش زیر زمین و نصفش هم در آسمان... کاش همین طور بود، می‌دادم دریای آسمانی را روی سرت خراب کنند و آن قدر آب بخوری که در سیر تکاملیت به یک وزغ در خدمت حکت، همون قورباغه که دکتر زاهی می‌گوید خدای باروری بوده، در بیایی!

دیگر چه می‌توانم بگویم! اجداد ما در مصر باستان، اتیوپی را حتی جزو قازورات هم حساب نمی‌کردند. یعنی به قول زاهی، دنیای ایزیریس خدای زیر زمین هم از اطراف دریاچهٔ ویکتوریا شروع می‌شد، یعنی در سرچشمهٔ نیل سفید و من که حالا جای رامسس سوم و آمون هوتپ، حاکم مصر علیا هستم، باید به تو یکی از اعقاب پایین‌ترین و پست‌ترین اقوام مصر باستان، برای یک چکه آب التماس کنم.

اگر این پدرسوخته‌ها، اسرائیلی‌ها نبودند، نه تو، نه آن هایلا سلاسی، نه پدر جدتان هم جرات نمی‌کرد که سدی به این بزرگی بسازید. شماها اصلا بلدید سد بسازید؟ آن هم سدی به بزرگی سد نهضت!؟ من که می‌دانم این سد را این اسرائیلی‌های بی‌پدر برایتان ساخته‌اند تا هر وقت با آن‌ها سرشاخ شدیم، یک بشکن بزنند و شما آب سد را ببندید و ما به غلط کردن بیفتیم.

آبی، آبی، آبی... خدا بگویم چه کارت کند، آن هم درست همین حالا که من داشتم ترتیب اخوان المسلمین را می‌دادم. چشمک آن پدرسوخته سعودی را هم می‌بینی؟ من هم می‌بینم. دارند بر سر نوچه‌های اخوانیشان با من تسویه حساب می‌کنند.

باید چه کار کنم؟ شلوغ کنم تا همهٔ شما پدرسوخته‌ها بریزید سرم؟ دقیقا همان حماقتی که

جمال عبدالناصر مرتکب شد. از یک طرف درگیر اسرائیل، از یک طرف درگیر با فرانسه و انگلیس و از طرف دیگر، خودش را با سعودی‌ها در یمن درگیر کرد و حالا اتیوپی تو، یمن من است.

کافی است، مثل یک ابله، به تو اعلان جنگ بدهم که بشوم، چوب دو سر گه خالص! آن هم در برابر جوانک جویای نامی که می‌خواهد قدیس کلیسای حبشه شود. کافی است که من هم خر شوم. میلیون‌ها جوان خودم را به میدان جنگ بفرستم تا تو هم از خدا خواسته همین کار را بکنی. اسرائیل، افسران آموزش دیدهٔ فلاشا را با نام افسران ارتش اتیوپی برایت می‌فرستد و به شکل محرمانه، جنگ را اداره می‌کنند، تا بی‌آن که خودش خیس شود، سر ما را زیر آب کنند.

آفرین! باریکلا! نقشه حرف ندارد، اما خر درست و حسابی شخص جناب عالی هستی!

من هم مثل تو ای آبی احمد خیال باف و ماجراجو، تازه بر سر کار آمده‌ام. درست عین تو دچار بحران اقتصادی هستم و در بحران پاسخ گویی به ملت مصر، دست و پا می‌زنم. من هم احتیاج دارم که قهرمان ملی شوم. با این فرق که من تجربهٔ خوبی مثل تجربهٔ آمون هوتپ دارم.

او هم گرفتار جنگ بزرگ میتانی‌ها شد و میتانی‌ها را در صحرای سینا و نوار غزه گرفتار کرد. خیالت راحت که من هم خوب بلدم که این بازی را سر توی بچه مزلف در بیاورم.

اول از همه از حوزهٔ نیل شروع کردم. کل این کشورهای دور و بر را با تو دشمن کردم. سودان درست روی سر توست ای آبی احمد جوان، من هم روی سر سودان هستم که اتفاقا به شدت درگیر بحران اقتصادی است و اسرائیل هم کلی وعدهٔ توخالی به او داده است. بخواهد جفتک بیندازد، دارفور را به جانش می‌اندازم. پس خیالت راحت این یوزپلنگ آفریقایی کاملا رام من است.

شاید از دل نازک من خبر داری! من خیلی احساساتی هستم و نمی‌توانم غم و غصهٔ مردم تیگرای را تحمل کنم. کلی برایشان کمک انسان دوستانه فرستاده‌ام که مددجویان مصری برایشان می‌برند و همان جا هم می‌مانند تا من مطمئن شوم که نحوهٔ استفادهٔ دقیق از کمک‌های انسان‌دوستانهٔ مرا یاد بگیرند. مردم به این خوش گلی چرا نباید کشور داشته باشند؟ من به این شکل، اوج انسان دوستی خودم را نشان می‌دهم.

آبی جوان! هنوز هم چیزهای دیگری در راه هست. من حتی دلم برای مردم غزه هم می‌سوزد. خیلی عذاب وجدان دارم که چرا نمی‌توانم آن‌ها را کمک کنم. راستش این روزها، خواب من خیلی سنگین شده و وقتی کسی می‌خواهد از مرزهای من، به مردم غزه کمک کند، نمی‌دانم چرا زود بیدار نمی‌شوم تا جلوی او را بگیرم. شاید اسرائیلی‌ها دوای این خواب‌آلودگی مرا داشته باشند.

آبی جوان و ماجراجو، سد النهضه را برای تسویه حساب با من، برایت ساخته‌اند. اگر تسویه حساب تمام شد و مشکل حل شد، تو می‌مانی و من! فهمیدی جانم؟ تو می‌مانی و من!

آن وقت من درس‌های خوبی برای ماجراجویی جوانکی مثل تو دارم. آن وقت من کلی تو را نصیحت می‌کنم و تو هم می‌گویی چشم!

وقت گرانبهای تو را نمی‌گیرم. می‌دانم سرگرم آماده کردن سخنرانی‌های آتشینت دربارهٔ لزوم احیای امپراطوری اتیوپی هستی. برو سخنرانی کن! ما قبلا هم یکی مثل تو داشتیم که خوب سخنرانی آتشین می‌کرد. مردم هم حالا خوب سر قبر او فاتحه می‌خوانند.

با عرض مرحمت سیسی



اخبار خارجه

سیسی: مذاکرات با اتیوپی تا ابد ادامه نمی‌یابد، چون ما بالاخره می‌میریم!



رئیس‌جمهوری مصر اعلام کرد: مذاکرات با اتیوپی تا ابد ادامه نمی‌یابد، چون ما بالاخره می‌میریم و بعد دوباره ادوار بعدی میان فرزندانمان ادامه می‌یابد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، سیسی در حالی که به شدت گریه می‌کرد، ادامه داد: فکرشو بکنین که من بمیرم! اون وخت کی باید مذاکره کنه، یه مشت بچه!

خبرنگار ما از او پرسید: "خب اونها که تا وقت مردن شما بزرگ می‌شوند، چرا ناراحتید؟"

او پاسخ داد: "مگه ما بزرگ شدیم تا اون‌ها بزرگ بشن؟ بعد از جمال عبدالناصر و هیلا سلاسی، ته کار رسید به امثال من و آبی احمد... امیدوارم بعد از ما، سیاستمدارانمان در حد محمد رمضان و سمیره سعید نباشند!"

در دوی ماراتن افغانستان، آمریکا اول شد!

در مسابقات دوی مارتن که در افغانستان برگزار شد، آمریکایی‌ها توانستند با پشت سر گذاشتن رقیبان، سریع‌ترین خروج را به نمایش بگذارند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، هرچند تعدادی از شرکت کنندگان پیش از آمریکا از افغانستان بیرون رفتند، اما هیچ کدام نتوانستند سرعت خروج آمریکا را داشته باشند. به گفتهٔ خبرگزاری‌ها، خروج آمریکا از پایگاه بگرام در شمال کابل، توانست رکوردهای موجود را که باز هم متعلق به ارتش افغانستان است، بشکند.

تاکنون، آمریکایی‌ها توانسته‌اند پیش از ورود طالبان به هر نقطه‌ای، جل و پلاسشان را جمع و با سرعت بیرون بروند.

هرچند بعضی از این خروج‌ها، با هماهنگی طالبان بوده و طالب‌ها کمی این پا و آن پا کرده‌اند تا آمریکایی‌ها بتوانند سریع فرار کنند، اما هیات داوران به سبب فقدان اسنادی که هماهنگی‌ها موجود را در این رابطه ثابت کند، به اعتراض رقیبان اعتنایی نکرده، همچنان رکوردهای آمریکا در این زمینه تاکید می‌کنند.



رهبران ناتو در حوزه طنز، جایزه سال را به خود اختصاص دادند!

مؤسسهٔ طنز سیاسی، جایزهٔ اول سال 2021 خود را به طور جمعی به رهبران ناتو اختصاص داد و از این که توانسته‌اند در بیانیهٔ پایانی خود، آن همه طنازی به خرج دهند، از آن‌ها تشکر کرد.

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، "از دید این مؤسسه، نخستین نکتهٔ بسیار طنزی که رهبران ناتو به آن اشاره کرده‌اند، ابراز نگرانی از تهدیدهای چین و روسیه و درخواست از آن‌ها برای احترام به حقوق بین‌الملل بود. یکی از طنزپردازان در این باره گفت: من آشکارا می‌توانم شلیک خندهٔ حاضران در یک سالن صد هزار نفری را بشنوم. این واقعا عالی است!"



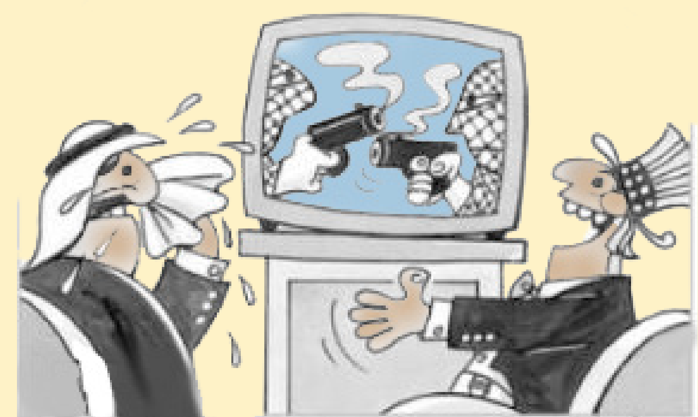
یکی دیگر از طنزپردازان، ضمن آن که این طنز را عالی توصیف کرد، اما خاطرنشان نمود که نباید از ارزش‌های فکاهی این بخش از بیانیه چشم پوشید که در آن تاکید شده است: "پس از خروج از افغانستان، آن‌ها همچنان روابطشان را با دولت کابل حفظ خواهند کرد!" این طنزپرداز در حالی که به شدت می‌خندید، به خبرنگار ما گفت: "این عین آن ضرب المثل شما ایرانی‌هاست که می‌گوید: یکی را در ده راه نمی‌دادند، سراغ خانهٔ کدخدا را می‌گرفت."

از بانوی طنزپردازی دربارهٔ ارزش‌های فکاهی آن بخش از بیانیه پرسیدیم که بر پایبندی اعضا به برجام تاکید می‌کرد، او گفت: "البته آن هم خوب بود و حاوی ارزش‌های طنز بسیاری است، اما قبول کنید که بیش از اندازه تکرار شده است. این نکته پیش از این هم بارها ما را خندانده است. لذا من نه تنها نمی‌توانم امتیازی به این بخش بدهم، بلکه تکرار سوژه را مایهٔ ضعف می‌دانم."

امارات اعلام کرد: من خرجم بیش از این حرف‌هاست!

وزیر نفت امارات متحدهٔ عربی اعلام کرد: "سهمیهٔ ما را بیشتر کنید، ما پول می‌خوایم!"

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام اماراتی، با بغض ادامه داد: "ما را خر کردین، فرستادین جنگ یمن... کلی اون جا خرج کردیم، به امید این که بعدا پسمون می‌دین. پس نمی‌دین که هیچ! کلی تعهدات مالی قطر هم که حالا زیر بارش نمی‌ره، افتاده گردنمون، اون هم هیچ! تازه این عربستان ناجنس می‌ره با روسیه توافق می‌کنه که همین حجم صادرات را تا سال دیگه حفظ کنه! چرا؟ خوب معلومه! خودش داره تا فلک نفت صادر می‌کنه و می‌تونه بدهی‌اش را پس بده، اما ما چی؟ ما چه خاکی باید سرمون بریزیم؟"



خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir

خوشگل الحکایات

به میمنت و فرخندگی و پس از ایام بلند دل گندگی، انتخابات بهیه، بی مثقالی بلیه به انجام سنیه رسیده و آن کس ردای ریاست بر تن کرد که از روزگاری دراز، تیر کیاستش را به کانون فراست نشانده و فقط مونده بود مردم رای بدن که رفتن دادن!

بیت

قامتش رعنا و قدش چون الف
چهره‌اش زیبا چو یاری لاتصف
گفته‌اند عقلش زیاد است ای عمو
کاش باشد تا نگردیم ما کنف

پس از او، نفری دویم گشت که از جمیع خصال و سودای وصال، اشبه الناس به من خاطی و جانی بود. جناب مستطاب و چون آفتاب عالم تاب که همیشه هم دارد دست به آب، حضرت آرای باطله که معرف خاص و عام هستن اوشون..!

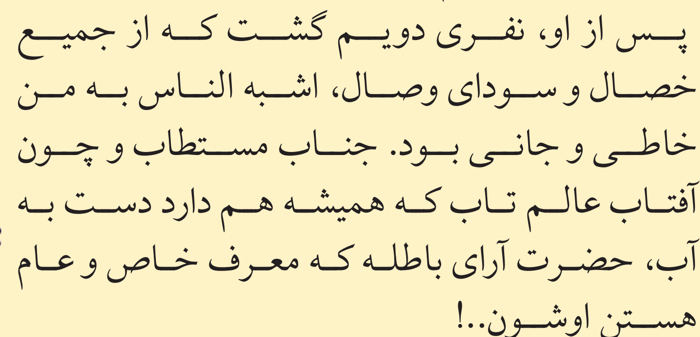
بیت

دومی و چشم را بر اولی بستی قشنگ
هم خودت، هم ما و هم اصحاب را کردی مشنگ
گر به دور بعد گشتی اول ای یار زرنگ
دنگ دنگی گردد و دنگی رود بر دوش دنگ

از سیمی نگوییم که به حکم «تا سه نشه، بازی نشه» همواره در زمرة السابقون السابقون بوده‌اند و «علی مسیر الانتخابات باقون»... شیخی از شیوخ انتخابات است و در جمیع احوال، خودشو می‌رسونه به وصال!

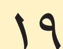
بیت

لحظه‌ای فر ما درنگ ای کمند صید یاد و خاطره
یاد کن از آن که شد سوم پس از آرای پوچ و باطله
رتبه‌اش اول شده از بس که شرکت کرده در هر انتخاب
باز هم شرکت کند گر عمر ماند در قفای قافله

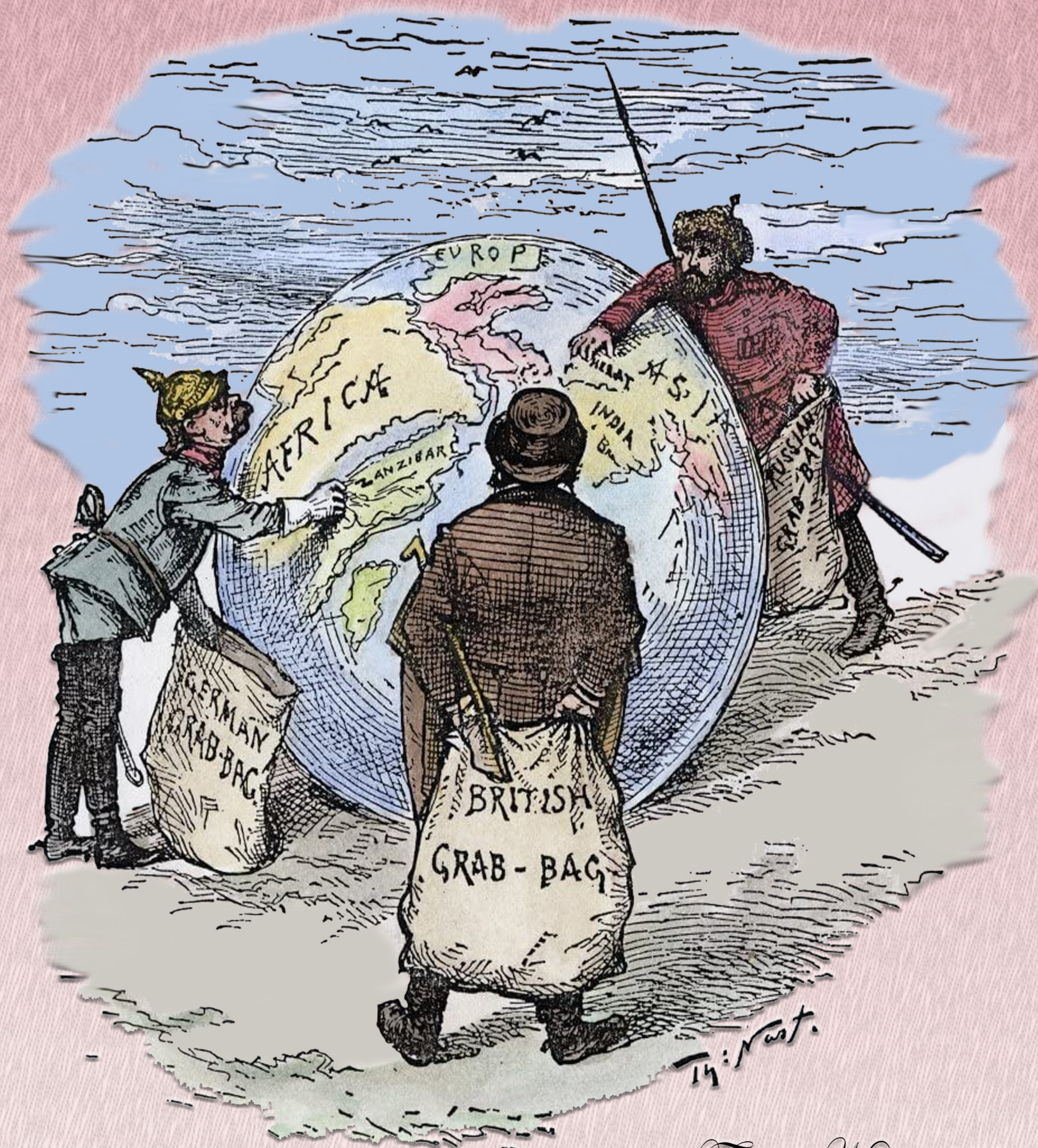


چی شد تو باور کردی!؟

داداش! چرا مردم باور نمی‌کنن که ما هم آدم‌های خوبی هستیم!؟



MollaNasroddin Satire Magazine 32



Thomas Nast 1885